گزارش روز

ابهامات جنجالی تخصیص ۱۲۰ میلیاردی نوبخت

ماجرای تأیید روحانی برای پرداخت از «حساب خاص» چیست

● رئیس سازمان برنامه و بودجه ابلاغیه نخست خود برای تخصیص ۱۲۰ میلیارد تومان از منابع یک میلیارد یورویی صندوق توسعه برای احداث یک دانشکده در تهران را اصلاح کرده است؛ دراین‌بین ابهامات فراوانی ایجاد شده که لازم است هرچه سریع‌تر شفاف‌سازی لازم انجام شود.

به گزارش تسنیم، ابتدا در ۳۰ تیر رئیس سازمان برنامه و بودجه در ابلاغی به وزارت بهداشت تخصیص یادشده را از محل اعتبارات یک میلیارد یورویی تأمین هزینه‌های مدیریت کرونا ابلاغ می‌کند؛ ولی ظاهرا به دلیل گلایه برخی مقامات ارشد دولتی فقط یک هفته بعد تخصیص مذکور لغو و ابلاغیه دیگری جایگزین می‌شود.

در توضیحات تخصیص اولیه نوبخت این‌گونه تصریح شده است:

حسب دستور رئیس‌جمهور در تاریخ ۳۰ تیر بابت «خرید» ساختمان و بهسازی دانشکده فناوری‌های نوین، ۱۲۰ میلیارد تومان نقدی با تخصیص صددرصدی و از محل منابع صندوق توسعه ملی.

اما این ابلاغ با واکنش مسئولان وزارت بهداشت و کش‌وقوس با برخی مقامات ارشد اجرائی مواجه می‌شود که منشأ اصلی این اختلاف نه بر سر اصل موضوع پرداخت ۱۲۰ میلیارد تومانی؛ بلکه درباره منبع و منشأ تخصیص مذکور بوده است.

به‌همین‌دلیل حدود یک هفته بعد نوبخت تخصیص اولیه خود را اصلاح می‌کند، در این اصلاحیه مبلغ تخصیص‌یافته همان ۱۲۰ میلیارد تومان قبلی با میزان تخصیص صددرصدی است؛ اما این بار عنوان ردیف تخصیص به کمک به «طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای ملی و استانی که امکان اتمام آنها در سال ۱۳۹۹ وجود دارد» تغییر می‌کند.

در توضیحات تخصیص جدید نوبخت به وزارت بهداشت آمده است: حسب دستور رئیس‌جمهور در تاریخ ۳۰ تیر بابت «خرید» ساختمان و بهسازی دانشکده فناوری‌های نوین. اما در عنوان طرح در جدول تخصیص ابلاغی ذکر شده است: «احداث» دانشکده فناوری‌های نوین.

دراین‌بین چند ابهام و سؤال اساسی ایجاد می‌شود که با توجه به حساسیت موضوع لازم است سازمان برنامه و رئیس این سازمان جناب آقای نوبخت شفاف‌سازی لازم را صورت دهند:

۱ ــ ضرورت پرداخت ۱۲۰ میلیارد تومان نقد در شرایط کمبود و کسری شدید بودجه در شرایط تحریم اقتصادی و فشار معیشتی چیست؛ درحالی‌که اولویت‌های جدی و مهم‌تری در نظام درمان وجود دارد.

۲ ــ ضروری است در راستای اجرای دسترسی آزاد به اطلاعات، متن نامه درخواست وزیر بهداشت (که در متن تخصیص‌ها به آن اشاره شده است و دارای طبقه‌بندی نیست) منتشر شود؛ چراکه به سؤالات و ابهامات پاسخ خواهد داد. لازم به ذکر است که مهم‌ترین ابهام تغییر سریع تخصیص ابلاغی است.

۳ ــ دلیل تناقض در عناوین ذکرشده در جدول تخصیص‌های ابلاغی چیست. بالاخره دستور رئیس‌جمهور برای خرید ساختمان و بهسازی آن است یا برای احداث دانشکده؟

۴ ــ اگر تخصیص حسب دستور رئیس‌جمهور برای خرید ساختمان است، مگر خرید ساختمان جدید براساس ضوابط اجرائی بودجه ممنوع نیست؟

۵ ــ اگر تخصیص برای احداث ساختمان دانشکده است، با توجه به ماهیت ردیفی که کمک از آن هزینه شده است؛ یعنی کمک به طرح‌های تملک سرمایه‌ای که در سال ۱۳۹۹ قابلیت اتمام و بهره‌برداری دارد، باید اولا گزارشی از میزان پیشرفت ساخت دانشکده با مستندات ارائه شود و ثانیا مشخص شود که آیا این دانشکده قابلیت تکمیل در ماه‌های باقی‌مانده را دارد یا خیر؟

۶ ــ در متن ابلاغیه نوبخت به محل نقدینگی «حساب خاص» با تأیید رئیس‌جمهور اشاره شده است. ماجرای حساب خاص چیست؟ چه تعداد حساب خاص در کشور وجود دارد و منابع ورودی این حساب‌ها چیست و محل مصرف این منابع کجاست؟

گذر

مرکز تجارت ایرانیان در دمشق راه‌اندازی شد

● کیوان کاشفی، رئیس اتاق مشترک ایران و سوریه از راه‌اندازی ساختمان مرکزی تجارت ایرانیان در پایتخت سوریه خبر داد و گفت: تأسیس این مرکز گامی برای تحقق صادرات یک‌میلیارددلاری به سوریه است. رئیس اتاق مشترک ایران و سوریه با اشاره به جزئیات راه‌اندازی مرکز تجارت ایرانیان در سوریه، گفت: این مرکز در مساحت چهارهزار مترمربع در منطقه آزاد در قلب دمشق و با سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی ایران خریداری، تجهیز و به بهره‌برداری رسیده است. کیوان کاشفی از استقرار ۲۴ شرکت ایرانی در این مرکز و آغاز فعالیت آنها خبر داد.

در سایه تحریم و غیاب خارجی‌ها، در بخش توسعه نفت چه می‌گذرد؟

سرنوشت یک میدان نفتی در ابهام

شرق: انتشار خبری از طریق رسانه‌ها که نشان می‌داد وزارت نفت در حال نهایی‌کردن طرح خود برای توسعه میدان نفتی آزادگان از طریق تقسیم آن بین چند شرکت است، بحث‌هایی را به دنبال آورد. هرچند هنوز نمی‌توان نظر دقیقی دراین‌باره داد اما شفاف‌سازی این تقسیم‌بندی و روشن‌کردن ماهیت پیمانکاران بسیاری از سؤالات را پاسخ می‌دهد. ورود نهادهای نظارتی برای رصد این فعالیت‌ها، البته اگر در قالب ممنوعیت انجام کار نباشد، می‌تواند راهگشا باشد. به این معنا که جلوی روند انحرافی و اتلاف منابع را گرفته اما اجازه دهند تا فعالیت‌ها با روند علمی خود ادامه یابد. خبرگزاری مهر در گزارشی نوشت که از حدود دو ماه پیش بود که طرح مخفیانه‌ای برای توزیع میادین غرب کارون میان چند شرکت خاص در دستور کار وزارت نفت قرار گرفت که بر اساس آن، قرار است این میادین بازهم چندپاره شده و هر بخش از این تکه‌ها، در قالب قراردادهای IPC میان شرکت‌ها توزیع شود. موضوعی که در حاشیه مراسم امضای ۱۳ قرارداد کلان پژوهشی در حوزه ازدیاد برداشت نفت و گاز از سوی علی آقامحمدی، مطرح شد. این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در آن مراسم گفت: «شرکت‌های اکتشاف و تولید (E&P) ایرانی که حاصل تدوین الگوی جدید قراردادهای نفتی هستند، با قدرت و قوت در چند کنسرسیوم با هم توافق کردند تا اسناد همکاری تولید روزانه یک‌میلیون بشکه جدید نفت را امضا و به قرارداد تبدیل کنند».

میدان آزادگان جنوبی در مقایسه با سایر میادین غرب کارون از جذابیتی برای شرکت‌های نفتی برخوردار است، به‌ویژه اگر آن را با مدل قراردادی IPC توسعه دهند. به همین دلیل است که شرکت پتروبارس پیشنهادی را به شرکت ملی نفت ارائه داده است که قرارداد توسعه آزادگان جنوبی با این شرکت، تبدیل به قرارداد IPC شود. قرارداد جذابی که هیچ‌یک از شرکت‌های اکتشاف و تولید به‌ویژه پاسارگاد و اوپک حاضر نیستند از کنار آن بگذرند. با وجود اینکه وزارت نفت توسعه این میادین را به شرکت‌های خارجی گره زده بود و مدام از لزوم افزایش بازیافت این میادین تنها با حضور خارجی‌ها می‌گفت، اما قصد دارد در روزهای پایانی، قراردادهایی را برای این شرکت‌ها آماده و امضا کند. این خبرگزاری در توضیح تقسیم کار نوشته: «یکی از اقدامات وزارت نفت در دوره جدید، تغییر پوسته شرکت‌های نفتی بود؛ پیمانکاران نفتی با چند تغییر ظاهری تبدیل به شرکت‌های اکتشاف و تولید (E&P) شدند تا شریک ایرانی خارجی‌ها شوند. این شرکت‌ها مجمعی را با همین عنوان تشکیل دادند تا امور هماهنگی را میان خود انجام دهند. قرار است میادین آزادگان شمالی و آزادگان جنوبی به سه میدان آزادگان شمالی، آزادگان مرکزی و آزاد جنوبی تقسیم شود و هریک از این شرکت‌ها صاحب یکی از این میدان‌ها شوند. ریاست این مجمع، بر عهده سیدمهدی میرمعزی، مدیرعامل فعلی شرکت انرژی پاسارگاد است؛ میرمعزی که در دوران زنگنه نخست، مدیرعامل شرکت ملی نفت بوده به همراه غلامحسین نوذری، وزیر اسبق نفت این طرح را با وزارت نفت به پیش می‌برند. بر اساس این طرح، در مرحله نخست شرکتی با عنوان شرکت عام سرمایه‌گذاری مشترک شرکت‌های E&P تشکیل می‌شود که هدف آن استفاده از تسهیلات صندوق توسعه ملی و انتشار اوراق مشارکت عنوان شده است. در مرحله بعد، سه تا پنج شرکت، توسعه میادین مشخص‌شده در غرب کارون را ذیل این شرکت برعهده خواهند گرفت. طبق ارزیابی‌های این مجمع، نفت درجای آزادگان شمالی بین چهار تا شش میلیارد بشکه ارزیابی شده است؛ همچنین بلوک آزادگان مرکزی با ذخایر درجای ۱۲.۵ میلیارد بشکه و آزادگان جنوبی با حجم درجای ۱۵.۴ میلیارد بشکه هم در برنامه قراردادی قرار دارند. اسناد موجود نشان می‌دهد این مجمع، تولید از سه بلوک در فاز اول را ۳۵۰ هزار بشکه برآورد کرده است که در فاز دوم این رقم با اضافه‌شدن ۲۱۰ هزار بشکه، به ۵۶۰ هزار بشکه خواهد رسید. ضریب بازیافت برای این میادین هم بین ۳.۳ تا شش درصد عنوان شده است. سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای رسیدن به این رقم هم حدود ۴.۵ میلیارد دلار قید شده است؛ پتروپارس هم در گزارشی که به مجمع ارائه داده، نرخ بازگشت سرمایه این پروژه را ۲۱ درصد تخمین زده است».

ابراز نگرانی کارشناسان از روند پروژه

یک منبع آگاه در وزارت نفت نیز در گفت‌وگو با «شرق» از انجام مقدمات تقسیم‌بندی این پروژه‌ها خبر داده و می‌گوید: «به‌خودی‌خود تقسیم میدان آزادگان به سه بخش، مذموم نیست و اگر شرکت‌هایی که به‌صورت مشارکتی وارد توسعه میدان شده باشند، توانمندی لازم را داشته باشند، مشکلی ندارد اما مشکل آنجا ایجاد می‌شود که تقسیم غنائمی در کار باشد».

او می‌افزاید: «میدان آزادگان از نظر مشخصات فنی، بسیار میدان پیچیده‌ای است. بیشتر نفت میدان آزادگان در لایه‌ای به نام سروک قرار دارد. نفت این لایه نفتی، بسیار سنگین است و با روش‌های معمول، تنها پنج‌درصد نفت را می‌توان از این میدان برداشت کرد. روش «سیلاب‌زنی با آب شور هوشمند و مهندسی‌شده» روشی است که از طریق آن می‌توان ضریب بازیافت از این مخزن را افزایش داد. اگر شرکت‌های ایرانی توان انجام این کار را دارند یا می‌توانند با دو شرکت خارجی حتی کوچک، این اقدام را عملیاتی کنند، مشکلی وجود ندارد». این منبع آگاه در ادامه تصریح می‌کند: «زمین‌شناسان می‌گویند از نظر زمین‌شناسی، میدان آزادگان خواصی دارد که در بخش‌های مختلف آن، متفاوت است. آنها معتقدند که از نظر فنی می‌توان آزادگان را به چند بخش متفاوت چسبیده به هم دانست. این مورد البته مورد اختلاف است و مهندسی مخزن معتقد است که دلیل محکمی برای تکه‌کردن میدان آزادگان وجود ندارد».

تقسیم‌بندی مشروط میدان آزادگان

بااین‌حال او شرطی را در این بین به زبان می‌آورد: «اگر با این تفکر که منجر به توسعه میدان و افزایش برداشت نفت می‌شود، تقسیم‌بندی انجام شده، اقدام درستی است اما اگر با این تفکر که همه شرکت‌ها از هر گروهی سهمی دریافت کنند و راضی باشند و این اقدام مبتنی بر برنامه علمی نباشد، صرفا ائتلاف منابع خواهد بود». او با بیان اینکه این اقدام کار پیچیده‌ای نیست، می‌افزاید: «ده‌ها پایان‌نامه دانشگاهی در این زمینه نوشته شده و وزارت نفت می‌تواند از این دانش فنی بهره بگیرد اما تاکنون این کار توسط شرکت‌های ایرانی انجام نشده است. بااین‌حال باید پذیرفت که میدان‌هایی که پیمانکار دارند، از میدان‌هایی که در اختیار وزارت نفت قرار دارند، وضعیت بهتری دارند. برای نمونه بخش شمالی میدان یاران که در اختیار یک شرکت ایرانی قرار دارد، در توسعه بهتر از بخش جنوبی عمل کرده که در اختیار وزارت نفت بوده است».

باید به شرکت‌های توانمند داخلی اعتماد کرد

علی شهرویی، کارشناس اقتصاد انرژی در گفت‌وگو با «شرق» معتقد است که نباید جلوی توسعه را گرفت و می‌گوید: «اگر بخش فنی کار و تقسیم‌بندی میدان با روند کارشناسی انجام گرفته و جامع و مانع باشد، تقسیم این میدان بین گروه‌های مختلف مانعی ندارد».

شهرویی می‌افزاید: «پیمانکارانی که تخصص و توانایی دارند، در کشور وجود دارند و بهتر آن است که از ظرفیت آنها استفاده کنیم. درهرحال اکنون نمی‌توانیم از ظرفیت شرکت‌های خارجی استفاده کنیم و بهترین فرصت برای بهره‌گیری از توان پیمانکاران داخلی است».

تقسیم کار وزارت نفت باید مشروط باشد

او معتقد است: «در میان شرکت‌هایی که در این تقسیم‌بندی حضور دارند، تعدادی شرکت‌های خصوصی، تعدادی خصولتی و تعدادی حاکمیتی هستند. به عقیده من وزارت نفت تلاش کرده این میدان را به نحوی بین همه گروه‌ها تقسیم کند و توانمندی را به شکل متوازن بین گروه‌های مختلف ایجاد کند. این کار می‌تواند کار خوبی باشد؛ به شرطی که بخش فنی و مهندسی موضوع برای تقسیم‌بندی میدان به‌درستی در نظر گرفته شده باشد».

این کارشناس اقتصاد انرژی تأکید می‌کند: «باید به توان شرکت‌های داخلی اعتماد کنیم و تاجایی‌که امکان‌پذیر است، کار را به شرکت‌های داخلی واگذار کنیم اما نباید از این موضوع که باید به اهداف از پیش تعیین‌شده نیز برسیم، غفلت کنیم. در واقع نباید تجربه اقداماتی مانند شرکت ایران‌خودرو و سایپا در حوزه‌های دیگر تکرار شود و اقدامات، انحصاری پیش برود و از دانش فنی، پیشرفت و توسعه غفلت کنیم. در زمینه ازدیاد برداشت در بخش علمی مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته که می‌توان تلفیقی از آنها را پیاده‌سازی کرد. وزارت نفت هم بعضا ناظرین توانمندی دارد که می‌توانند کار را به‌درستی نظارت کنند».

ایران و مناقشه قره‌باغ

ادامه از صفحه اول

تفکیک تاریخی و جغرافیایی این «کشور» از بستر اصلی‌اش ایران و آن را در تقابل با این بستر اصلی قراردادن از ویژگی‌های اصلی این رویکرد بود. بر اساس این روایت، ایران به قدرت ستمگری تبدیل شد که از دیرباز «آذربایجان» را تحت ستم و انقیاد نگه داشته و اینک نیز بر نیمه جنوبی‌اش دست انداخته است.

اولین اقدام عملی در جهت بهره‌برداری از قابلیت نهفته در تبدیل نام ایران به «آذربایجان» و اخذ نتایج عملی و کاربردی از آن را نیز مقامات مسکو در سال‌های پایانی جنگ دوم جهانی و در خلال ایجاد یک حرکت جدایی‌طلبانه در آذربایجان به مرحله اجرا درآورند. نهالی را که انورپاشا غرس کرد، استالین شاخ و برگ بخشید. تنها تفاوت عمده میان رویکرد روس‌ها و ترک‌ها در چارچوب کار بود؛ درحالی‌که برای ترکان عثمانی، آذربایجان‌نامیدن اران بخشی از یک برنامه پان‌ترکی برای اتصال به «توران» بود، روسیه شوروی که هم‌اینک «توران» را در چنگ داشت و مدعی دیگری نمی‌خواست، سعی کرد آن را به یک چارچوب پان‌آذربایجانی محدود و مقید کند؛ هرچند بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی، کل ماجرا به اصل پان‌ترکی خود بازگشت.

در خلال مرحله نخست جنگ قره‌باغ بعد از فروپاشی شوروی نیز ترک‌ها وارد کار شدند؛ اما جدای از تحریک طرف مسلمان که به برآمدن گروه افراطی جبهه خلق و بالاگرفتن تنش‌های سیاسی در خود باکو منجر شد و ازمیان‌رفتن امکان هرگونه مصالحه، کاری از پیش نبرد. در آن مقطع روسیه هنوز تنها نیروی تعیین‌کننده در این حوزه به شمار می‌رفت و هنگامی هم که ترکیه درصدد دست‌زدن به یک تحرک نظامی برآمد، در برابر هشدار صریح وزیر دفاع روسیه پا پس کشید.

اگرچه در آن دور اول از مناقشه قره‌باغ، ارمنی‌های توانستند از لحاظ نظامی «حق تعیین سرنوشت خود» را به کرسی بنشانند و با درهم‌شکستن قوای باکو، طرف مقابل را از حفظ «حق تمامیت ارضی» خود محروم کنند، اما در عرصه مناسبات و قوانین بین‌المللی توفیق چندانی نیافتند و در واقع برنده واقعی این جنگ موحش که به آوارگی هزاران انسان و ۳۰ هزار کشته منجر شد، بیشتر روسیه بود که به دلیل نفوذ خود در آن دوره و همراهی جهان غرب، توانست این مناقشه را نیز مانند بسیاری از دیگر مناقشات حوزه نفوذش به یک «مناقشه منجمد» تبدیل کند. عیب ترتیباتی از این دست، احتمال پیشامد تغییراتی اساسی در مناسبات منطقه‌ای است و پا پیش گذاشتن بازیگرانی که در پاره‌ای از مقاطع پیشین نقش آن‌چنان فعال و تعیین‌کننده‌ای نداشتند؛ موضوعی که در این مقطع به‌خصوص از بحران قره‌باغ پیش آمد و با پشتیبانی سیاسی و نظامی ترکیه از مقامات باکو این مناقشه از یک وضعیت «منجمد» روسیه‌بنیان به یک مناقشه مشتعل ترکیه‌ای‌محور تبدیل شد. موضوعی مرتبط با دیگر تحرکات ترکیه در عرصه تحولات منطقه‌ای که جدای از بحث نسبتا قدیمی‌تر سوریه، مدت‌زمانی است خود را به صورت مداخله نظامی در لیبی، زیرسؤال‌بردن تعهدات ناشی از معاهده لوزان برای بسط قلمرو دریایی خود در مدیترانه در تقابل با یونان، قبرس و مصر و ایجاد پایگاه نظامی در سومالی و... نیز نشان می‌دهد.

در آغاز بحران قره‌باغ در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ و شروع دهه بعدی، هریک از جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، با بهره‌مندشدن از سهمی از تسلیحات برجامانده از دوره شوروی از نوعی موازنه نظامی برخوردار بودند که در «انجماد» این مناقشه بی‌تأثیر نبود؛ اما در پی توسعه درآمدهای نفتی باکو و خریدهای گسترده تسلیحاتی - در درجه اول از روسیه که به هر دو طرف اسلحه می‌فروشد و آنگاه اسرائیل و ترکیه- این موازنه نظامی به نفع باکو تغییر کرد.

در تابستان امسال بین طرفین یک درگیری مرزی رخ داد؛ در تاریخ ۲۵ ساله این مناقشه، پیش‌آمدن چنین درگیری‌هایی امر استثنائی و نادری نبود؛ زدوخوردی صورت می‌گرفت و اندک زمانی بعد با مؤثر واقع‌شدن دعوت کشورهای دور و نزدیک به خویشتنداری و مصالحه، کار به اعلان آتش‌بس می‌رسید. این بار نیز چنین شد؛ اما التهابات ناشی از این درگیری در باکو فرونشست؛ از بی‌حاصل‌بودن سیاست صبر و انتظار سخن به میان آمد و لزوم اقدام برای خاتمه‌دادن به این بن‌بست؛ کاملا روشن بود که گفتار حاکم در این خصوص، چه در باکو و چه در آنکارا، در حال دگرگونی است؛ با پیشامد رخدادهای اخیر و دگرگون‌شدن روال حاکم در این حوزه از مناقشات پراکنده مرزی به یک جنگ تمام‌عیار، در کنار گفتار حاکم، عمل حاکم نیز تغییری اساسی کرده است و شاهد یک جنگ خونین و تأسف‌بار بوده‌ایم.

در باب پیوندهای دیرین ایران و قفقاز به توضیح چندانی احتیاج نیست؛ از جدایی قفقاز از قلمرو تاریخی ایران بر اثر جنگ‌های ایران و روس در اوایل قرن نوزدهم بیش از ۲۰۰ سال می‌گذرد و باوجود تلاش روس‌ها از بدو چیرگی بر قفقاز برای «ایران‌زدایی» از این متصرفات که با همراهی ترکان عثمانی نیز توأم بود، هنوز اصل ریشه بر جای است و اگر هم پای ایران به این مناقشه کشیده می‌شود، بیشتر به دلیل این ریشه است تا نوعی حضور و وجود متأخر. دلیل اصلی ازدست‌رفتن قفقاز تنزل جایگاه ایران در مقام یک قدرت منطقه‌ای بود؛ جایگاهی که در خلال سنوات بعد نیز به دلیل مداخلات بیش‌ازپیش قدرت‌های خارجی در امور کشور، کماکان رو به تنزل داشت و باعث شد ایران بیش از آنکه بتواند بر حال و مآل قفقاز تأثیرگذار باشد، از آن تأثیرپذیر باشد. هنگامی هم که با انقلاب ۱۹۱۷ و فروپاشی روسیه تزاری فرصتی پیش آمد که ایران نیز وارد کار شود، به دلیل گسیخته‌شدن رشته امور به دلیل تبعات حاصل از لشکرکشی قوای خارجی به کشور در طول جنگ اول جهانی، برخی از تلاش‌های ایران برای جبران مافات در این حوزه مانند طرح درخواست اعاده بخش‌های ازدست‌رفته ایران در کنفرانس صلح پاریس و پاره‌ای از دیگر تلاش‌های مشابه در سطح منطقه‌ای به نتیجه نرسید. با اعاده حاکمیت روسیه شوروی بر قفقاز، در وضعیت حاکم بر مناسبات ایران و آن حوزه، تغییری ایجاد نشد و بازهم در یک موقعیت تأثیرپذیر قرار گرفتیم؛ این‌بار یک وجه نگران‌کننده نیز بر این «تأثیر» افزوده گشت؛ نظام جدید روسیه در عین دنبال‌کردن اندیشه صدور انقلاب، به‌تدریج پاره‌ای از مباحث مرتبط را نیز مطرح می‌کرد؛ از جمله موضوع آذربایجان «جنوبی» و «شمالی» و «حق تعیین سرنوشت خلق‌های ایران» که از فراهم‌آوردن زمینه‌های مداخله در امور داخلی ایران نشان داشت. پیشامد غائله آذربایجان و برپاداشتن دو حرکت تجزیه‌طلب در تبریز و مهاباد توسط نیروهای اشغالگر شوروی در مراحل پایانی جنگ دوم جهانی مؤید درستی این نگرانی بود.

در خلال فرایند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات منجر به استقلال جماهیر سه‌گانه قفقاز نیز اگرچه ایران در مقایسه با ایران دوره مقارن با انقلاب ۱۹۱۷ و فروپاشی امپراتوری تزاری در موقعیت به‌مراتب بهتری قرار داشت و می‌توانست در مقام تأثیرگذاری بر تحولات جاری در آن سامان برآید اما بنابر مجموعه‌ای از دلایل از جمله کمرنگ‌شدن ارزش‌های ملی و فرادستی ملاحظات مذهبی، نتوانست در این عرصه سیاست درستی اتخاذ کند. شناسایی بی‌چون‌وچرای حکومت باکو به نام جمهوری «آذربایجان» اولین و مهم‌ترین گام خطایی بود که در این عرصه برداشته شد. حال آنکه در همان ایام پاره‌ای از صاحب‌نظران طرف مشورت وزارت خارجه به نادرستی این کار و مخاطرات نهفته در این امر اشاره کرده بودند. اگر فرضا تاریخچه این بحث را نیز می‌شد به دست فراموشی سپرد، رویکرد کشورهایی که در همان ایام با مسائل مشابهی دست‌به‌گریبان بودند، باید موجب تأمل و مداقه بیشتری شده باشد. یونان نیز در پی فروپاشی بلوک شرق و اعلان استقلال کشوری به نام مقدونیه در شمال ایالت مقدونیه یونان - یکی دیگر از «مین‌گذاری‌های» شوروی - تصمیم بر ایستادگی گرفت و به این امر گردن نگذاشت. هنوز چندصباحی از تبدیل مناقشه قره‌باغ به یک جنگ تام‌وتمام بین ارمنی‌ها و حکومت باکو نگذشته بود که همزمان با اقدام جمهوری اسلامی برای وساطت در این معرکه و دعوت طرفین به آتش‌بس و مذاکره، به ناگاه و به نحوی غیرمنتظره ایران به هواداری از ارمنستان متهم شد و آنکه با سرگرم نگه‌داشتن مقامات باکو به مذاکره، موجبات پیشروی نظامی ارمنی‌ها را فراهم کرده است. حال آنکه به‌نحوی‌که بعدها روشن شد، علت اصلی پیشروی ارمنی‌ها و فروپاشی مقاومت طرف مقابل، جنگ قدرت جاری در باکو بود و بهره‌برداری جناحین درگیر از این واقعه برای حذف یک جناح و اقتدار جناح دیگر. با وجود تمامی این تفاصیل متهم‌کردن ایران به حمایت از ارامنه به یک گفتار مسلط و مستمر در نوع نگاه و رویکرد باکو در مناسباتش با ایران بدل شد و اینک نیز بعد از گذشت ربع قرن، شروع مجدد جنگ در این حوزه، با یک کارزار تبلیغاتی گسترده بر ضد ایران و تهمت کمک‌رسانی به ارمنی‌ها توأم شده است که آن نیز مانند موارد پیشین دروغ و بی‌اساس است. اغماض و بی‌توجهی در این زمینه و حتی در مقام تحبیب و دلجویی برآمدن نیز جز تشویق بیش‌ازپیش آنها به گستره دامنه تحریکات ضدایرانی خود در داخل و خارج هیچ نتیجه‌ای نداشته و نخواهد داشت.

واقعیت امر آن است که تا به اصل و ریشه این دشمنی توجه نشود و برای رفع آن اقدامی صورت نگیرد، بر اساس دیدگاهی که ایران را «غاصب نیمه جنوبی آذربایجان» می‌داند، ایران هر کاری بکند بازهم مقصر است؛ اگر به نفع باکو وارد کارزار شود، اگر تمام ارمنی‌های ایران را کت‌بسته تحویل باکو و آنکارا بدهد، اگر جلفای اصفهان را با خاک یکسان کند، باز هم مقصر است. ممکن است گفته شود این کشور قابل این حرف‌ها نیست و در شأن ایران نیست که به این‌گونه فرمایشات اعتنا کند. شاید هم چنین باشد اما عیب کار در آن است که این مقوله هیچ‌گاه به تصورات یک کشور نه‌چندان درخور اعتنا محدود نبوده، اصولا طرح و ابداع آن نیز - همان‌گونه که اشاره شد - برای استفاده و بهره‌برداری دیگران بود. یک روز ترکان عثمانی پای کار بودند و روز دیگر روسیه شوروی و حالا نیز چنین به نظر می‌رسد که بار دیگر صاحب‌کار اصلی وارد صحنه شده است.

درست است که اولویت اصلی سیاست خارجی ایران در سمت‌وسویی دیگر قرار دارد و جمهوری اسلامی اصولا علاقه‌ای به پرداختنِ به این مضامین «حاشیه‌ای» ندارد اما کار هنگامی دشوار می‌شود که بنا بر مجموعه‌ای از دلایل و بی‌آنکه از ما نظرسنجی شود، حوادثی پیش می‌آید که آنها با ما کار دارند. با شروع مجدد مناقشه قره‌باغ با دخالت آشکار و صریح ترکیه در این مناقشه، استقرار مجموعه‌ای از نیروها تروریستی در امتداد مرزهای شمالی ایران که تا چندی‌پیش در حوزه‌ای دیگر رو در روی ایرانیان قرار داشتند، وضعیت به کلی تغییر کرده است. با توجه به خطر دگرگون‌شدن مناسبات حاکم در منطقه از لحاظ خارجی و فراهم‌آوردن زمینه‌ای برای افزایش تحرکات پان‌ترکی و ضد ایرانی در کشور از لحاظ داخلی، دیگر نمی‌توان به این موضوع بی‌اعتنا ماند و کار را به مجموعه‌ای از تعارفات رایج برگزار کرد.

واقعیت آن است که اصولا یکی از علل پیشامد چنین وضعیتی همان منفک‌شدن ایران از این‌گونه مسائل «حاشیه‌ای» است و بازگذاشتن عرصه برای مداخله دیگران. ایران «مقصر» است اما نه به دلیل مداخله در مناقشاتی از این دست بلکه به دلیل عدم مداخله. آن‌هم ایرانی که نوع روال جهان‌داری‌اش، بر خلاف پاره‌ای از قدرت‌های نورسیده نه بر اساس به جان هم انداختن اقوام و ملل بلکه بر اساس فراهم‌آوردن زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز آنها با یکدیگر بوده است.

منطقه آزاد قشم Q.F.A

م الف ۹۹/۱۸۲

-

سازمان منطقه آزاد قشم در نظر دارد فروش یک قطعه زمین به مساحت ۲۴۲۶۲ متر مربع واقع در جزیره قشم شهر درگهان(سایت بازیافت) با کاربری تجاری - خدماتی را از طریق مزایده عمومی به اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط به فروش برساند.

–قیمت پایه به مبلغ ۱،۳۸۲،۹۳۴،۰۰۰،۰۰۰ ریال (یک تریلیون و سیصد و هشتاد و دو میلیارد و نهصد و سی و چهار میلیون ریال)

–نحوه پرداخت: نحوه پرداخت مزایده فوق ۳۰ (سی درصد) نقد و الباقی طی اقساط ۳۶ ماهه (سی و شش ماهه)می باشد.

–مبلغ و نوع تضمین شرکت در مزایده: ۵ ٪ (پنج درصد) قیمت پایه به مبلغ ۶۹،۱۴۶،۷۰۰،۰۰۰ ریال (شصت و نه میلیارد و یکصد و چهل و شش میلیون و هفتصد هزار ریال) ،که به صورت ضمانت نامه بانکی یا واریز نقدی به حساب شماره ۴۶۵۱۵۲۵۳۴۸ بانک ملت با شناسه واریز ۹۹۰۰۹۸۰۳۱۲۹ به نام سازمان منطقه آزاد قشم

–مهلت دریافت اسناد مزایده: متقاضیان می توانند پس از واریز مبلغ ۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال به حساب شماره ۴۶۵۱۵۲۵۳۴۸ با شناسه واریز ۹۹۰۰۹۸۰۳۱۲۹ بانک ملت به نام سازمان منطقه آزاد قشم ، از تاریخ ۹۹/۰۷/۲۰ تا تاریخ ۹۹/۰۷/۲۹ جهت دریافت اسناد و مدارک مزایده مراجعه نمایند .

–مهلت تحویل اسناد فراخوان: از تاریخ ۹۹/۰۷/۳۰ تا تاریخ ۹۹/۰۸/۱۰ (آخرین مهلت تحویل پیشنهادها پایان ساعت اداری مورخ ۹۹/۰۸/۱۰ می باشد)

–زمان و محل تشکیل کمیسیون و بازگشایی پاکتها: رأس ساعت ۱۰:۰۰ روز یک شنبه تاریخ ۹۹/۰۸/۱۱ – جزیره قشم– اسکله بندر بهمن - مدیریت امور حقوقی و قراردادها

– محل دریافت و تحویل اسناد مزایده: جزیره قشم– اسکله بندر بهمن - مدیریت امور حقوقی و قراردادها - دبیر خانه کمیسیون معاملات. تلفن۳۵۲۵۲۱۵۰ - ۰۷۶ و ۳۵۲۵۲۴۷۱ - ۰۷۶ فاکس ۳۵۲۴۱۷۰۶–۰۷۶ (کد پستی : ۷۹۵۱۶۱۷۴۴۴)

– آدرس الکترونیکی: www. Qeshm.ir

سایر توضیحات:

–به پیشنهاداتی که پس از انقضای مدت مقرر در آگهی واصل شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.

–سایر اطلاعات و جزییات مربوط در اسناد مزایده مندرج است.–هزینه انتشار آگهی مزایده به عهده برنده مزایده ، می باشد.

دبیرخانه کمیسیون معاملات